

اصل لزوم تابعیت اشخاص حقوقی و حمایت دیپلماتیک از آنها

مریم صفری^۱، سعید سلطانی‌راد^۲

چکیده

ضوابط و ملاک‌های قضاوتی مختلفی جهت تعیین تابعیت شخص حقوقی از سوی نظام‌های حقوقی اتخاذ گردیده است. لیکن سه قاعده یا اصل کلی در مورد تابعیت اشخاص (حقیقی و حقوقی) قابل توجه است که تمام کشورها به عنوان مبانی تابعیت پذیرفته‌اند. این سه اصل کلی که بر موضوع تابعیت حاکم است عبارتند از: اصل لزوم تابعیت، اصل وحدت تابعیت و تغییرپذیری تابعیت. اعمال حمایت دیپلماتیک توسط دولت متبوع در دفاع از شخص متضرر جهت الزام تابع خاطی به احقاق حقوق تقویت شده و جبران خسارت وارده، منوط به تحقق شروط و اصولی است که در واقع امکان اقامه دعوی را به طرفیت تابع خاطی به دولت متبوع شخص می‌دهد و اشخاص حقوقی تابع نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند. چنانچه اعمال خلاف حقوق بین‌الملل تابع منجر به ورود خسارت به اشخاص مزبور گردیده و تابع متخلف از احقاق حق و جبران خسارات وارده به آنها در سطح داخل امتناع نماید، این سؤال مطرح می‌گردد که شخص حقوقی متضرر به چه نحو می‌تواند جهت جبران خسارات وارده به خود، مسئولیت بین‌المللی تابع متخلف را در سطح بین‌المللی مطرح نماید؟ دولت‌ها چگونه از تبعه حقوقی خویش حمایت خواهند کرد؟ آیا دولت متبوع شخص زیان دیده (شخص حقوقی) مکلف به حمایت دیپلماتیک از او می‌باشد، و یا اینکه عمل حمایت صرفاً یک وظیفه و تکلیف سیاسی می‌باشد؟

واژگان کلیدی: تابعیت، اشخاص حقوقی، شخصیت حقوقی، اهلیت، حمایت دیپلماتیک.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر (نویسنده مسئول)

مقدمه

تحولات جوامع انسانی و ضرورت سازوکارهای سیاسی برای دولت - ملت‌های جدید، تماس میان دولت‌های خارجی با اشخاص، تعامل‌های بازرگانی، تبادل سرمایه‌ها، تحصیل منافع اقتصادی و ... باعث گسترش زمینه حمایت دیپلماتیک گردید و موجب شد حقوقدانان اندیشه‌های خویش را در خصوص حمایت دیپلماتیک ارائه نمودند. ریشه آموزه‌های مربوط به نهاد حمایت دیپلماتیک را در این دوره می‌توان در اندیشه‌های واتل حقوقدان سوئیسی یافت.

در دهه‌های اخیر به لحاظ گسترش تماس میان اشخاص با دولت‌های خارجی، طیف وسیع سرمایه‌گذاری، نوع و نحوه فعالیت‌های تجاری که بطور دائم از مرزهای دولت‌ها می‌گذرد، گسترش حوزه صلاحیت دولت‌ها و ... زمینه حمایت دیپلماتیک گسترش یافته است. بنابراین به لحاظ اهمیت رو به گسترش عملی این نهاد حقوقی کلاسیک، اما زنده و مبتلا به حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت تحدید این نهاد در قالب حقوقی معین و تحت قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل در جهت حمایت از حقوق تقویت شده اتباع (در اینجا اشخاص حقوقی) با عنایت به مسئله مسئولیت بین‌المللی، هدف از مطالعه موضوع را نمایان می‌سازد.

با شناسایی تابعیت خاص جهت اشخاص حقوقی - نظیر اشخاص حقیقی - اشخاص مزبور از حقوق و تکالیفی در کشور خود و در خارج بهره‌مند گشته به تدریج حق توسل اشخاص حقوقی به حمایت دیپلماتیک دولت متبوع خود نیز شناسایی گردید، بطوریکه در شرایط کنونی حقوق بین‌الملل حمایت از اشخاص حقوقی از طریق نهاد حمایت دیپلماتیک یک اصل پذیرفته شده نظام بین‌المللی است. اشخاص حقوقی در کشور خارجی ضمن اینکه در حمایت

نظام حقوقی کشور متوقف فیه می‌باشند، از حمایت بین‌المللی نیز برخوردار هستند. اما در صورتیکه در اثر عمل خلاف تابعی از حقوق بین‌الملل دچار خسارت شوند، مستقیماً نمی‌توانند در اختلافات حقوقی بین‌المللی جهت استقرار عدالت اقدام نمایند. بنابراین در چنین حالتی سازوکاری خاص فعال می‌گردد، که طی آن دولت متبوع شخص حقوقی متضرر طبق موازین معین با رعایت تشریفات و قواعد خاص در سطح بین‌الملل تقاضای جبران خسارت و احقاق حقوق تقویت شده او را از تابع خاطی می‌نماید.

شخصیت حقوقی

شخصیت عبارت از قابلیت است در انسان، که بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را با واسطه یا بدون واسطه اجراء نماید. یکی از اندیشمندان اشاره می‌نماید «شخصیت در علم حقوق به معنای موضوع حق و تکلیف واقع شدن انسان و غیر انسان، مانند شرکت‌های تجاری است» (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۲۵۲). یکی دیگر از حقوقدانان نیز چنین بیان نموده‌اند که «شخصیت حقوقی یا شخصیت به طور اختصار به معنی صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آنها است» (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). آنچه مسلم است امروز در اجتماع جمعیت‌ها و مؤسساتی وجود دارند که دارای، حقوق و تکالیفی هستند که به طور کلی از دارایی، حقوق و تکالیف افرادی که آنها را تشکیل داده‌اند مجزا می‌باشند. این گروه - ها و این جمعیت‌ها دارای شخصیت حقوقی بوده و از مصادیق شخص حقوقی هستند.



۱- ماهیت شخصیت حقوقی

(صفر، ۱۳۷۳: ۲۵۸). ماده ۱۰۰۲ ق.م.ایران مقرر می‌نماید: «اقامتگاه هر شخص عبارت است از محلی که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز آنجا باشد. اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز مهم امور او اقامتگاه محسوب است.» باید گفت این ماده قانونی به تعریف محلی که اقامتگاه شخص است پرداخته نه به تعریف اقامتگاه. نویسندگان حقوقی اقامتگاه را چنین تعریف نمودند: «اقامتگاه محلی است که مقر حقوقی شخص محسوب می‌شود و وی همیشه قانوناً در آن حاضر فرض می‌گردد» (حسنی، ۱۳۸۴: ۱۳). به علت همین فرض قانونی است که می‌توان گفت مسأله اقامتگاه یک مسأله فرضی و اعتباری است و نیازی به احراز واقعیت ندارد.

تعیین اقامتگاه شخص حقوقی در حقوق ایران

روش تعیین اقامتگاه و مباحث مربوط به اقامتگاه از امور شکلی بوده و احتیاج به نصوص قانون و اعلام از سوی قانونگذار دارد و نمی‌توان آن را به عهده عرف و یا اراده افراد واگذار نمود. در خصوص تعیین اقامتگاه شخص حقوقی در حقوق موضوعه ایران دو نص قانونی وجود دارد که ظاهراً آن در تعارض می‌باشد و عبارتند از:

۱- ماده ۱۰۰۲ ق.م.مقرر می‌دارد: اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

۲- ماده ۵۹۰ ق.ت: اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آن جاست.

همانگونه که در متون قانونی فوق‌الذکر مشخص است در ضوابط گوناگون مرکز عملیات شخص حقوقی و محل اداره شخص حقوقی به عنوان ملاک‌های تعیین اقامتگاه شخص حقوقی تعیین گردیده‌اند که این دو با یکدیگر منطبق نبوده

اشخاص حقوقی، گروه‌هایی از افراد هستند که قانون برای آنها یک شخصیت حقوقی خاص می‌شناسد و می‌تواند که تمام اعمالی که یک شخص حقیقی در زندگی مدنی انجام می‌دهد، انجام دهند یعنی دارای اموال هستند، آنها می‌توانند مالک شده یا طلبکار و یا بدهکار شوند، قرارداد ببندند و هدیه قبول نمایند، به مراجع قضایی شکایت ببرند یا علیه آنها در این مراجع شکایت شود (رضایی‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۰).

۲- آثار شخصیت حقوقی

با اعطای شخصیت حقوقی، شخص حقوقی می‌تواند صاحب نام و دارایی اختصاصی، اقامتگاه جدا و تابعیت مستقل از شرکا گردد و اهلیت وی برای انجام اعمال حقوقی به رسمیت شناخته می‌شود. لیکن از آنجایی که شرکت می‌تواند آنطور که در مورد اشخاص حقیقی صادق است اراده‌اش را قبول تعهد یا مطالبه حق ابراز نماید این امر از طریق اشخاص حقیقی که اراده آن را بر عهده گرفته‌اند انجام می‌دهد (همان، ۸۲).

اقامتگاه

مطالعه اقامتگاه و روش تعیین اقامتگاه اشخاص حقوقی از آن جهت دارای اهمیت است که محل وقوع اقامتگاه به عنوان ملاک تعیین تابعیت شرکت استفاده می‌شود. لذا قبل از آنکه وارد بحث تابعیت شویم در ابتدا چگونگی شیوه تعیین اقامتگاه شخص حقوقی بررسی می‌گردد. اقامتگاه در زبان حقوقی محلی است که قانون برای اجرای تعهدات و اعمال حقوقی اشخاص برای آنان فرض می‌کند

۱۳۴۷/۰۷/۲۴ تعریف زیر از تابعیت ارائه شده است: تابعیت وصف و در عین حال رابطه‌ی حقوقی خاصی است که شخصی را به دولت، به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگر موقعیت حقوقی فرد در اجتماع قرار می‌گیرد، که به لحاظ ارتباط آن با نظم عمومی به طور کلی قابلیت اسقاط و اعراض به اتکای اقدام حقوقی یک جانبه شخص و یا قابلیت انتقال به غیر و یا تحول مرور زمان را ندارد و در عین حال منشأ اثر از لحاظ ایجاد حقوق و تکالیف و الزامات خاص می‌گردد.^۱

اصول و مبانی تابعیت

سه قاعده یا اصل کلی در مورد تابعیت اشخاص (حقیقی و حقوقی) قابل توجه است که تمام کشورها به عنوان مبانی تابعیت پذیرفته و معمولاً قوانین خود را با توجه به این سه اصل تدوین می‌نمایند. این سه اصل کلی که به موضوع تابعیت حاکم است عبارتند از:

الف) هر فردی باید تابعیتی داشته باشد. (اصل لزوم تابعیت)
ب) هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد. (اصل وحدت تابعیت)

ج) تابعیت امر همیشگی و زوال‌ناپذیر است. (تغییرپذیری تابعیت)

اصول مزبور در کنوانسیون اروپایی تابعیت سال ۱۹۷۷ به صراحت ذکر گردیده است. در این کنوانسیون مقرر شده است. قواعد و مقررات مربوط به تابعیت هر دولت عضو این کنوانسیون، مبتنی بر اصول زیر خواهد بود:

و ظاهراً متعارض هستند. برای بدست آوردن یک ملاک واحد جهت تعیین اقامتگاه شخص حقوقی نویسندگان حقوقی سعی بر حل تعارض به روش مختلفی نموده‌اند. این فرضیات به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند که گروهی باتوجه به تاریخ تصویب و قوانین به قاعده نسخ متوسل گردیده‌اند، گروهی با تطبیق دادن قوانین با حقوق فرانسه به عنوان منبع قانونگذاری در این مبحث و با تمسک به تفسیر الفاظ منکر وجود تعارض گردیده‌اند (همان، ۱۷).

تابعیت

لفظ تابعیت برای اولین بار در قانون مدنی ناپلئون مصوب ۲۱ مارس ۱۸۰۴ به چشم می‌خورد در تاریخ حقوق ایران قبل از تصویب قانون‌نامه تابعیت مصوب ۱۳۲۴ق تابعیت به معنای امروزی پذیرفته نبود بلکه مفهوم تابعیت به مفهوم اقامتگاه شبیه بود و منظور از اتباع یک کشور اشخاصی بودند که خود و پدرانشان در آن سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. تابعیت به عنوان یک مفهوم مستقل از اقامتگاه، ضمن عهدنامه ترکمانچای منعقد شده بین ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷ شناخته شده است.

تعاریف متعددی برای تابعیت ارائه شده است، برخی تابعیت را تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت می‌دانند (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۵۸) و دسته‌ی دیگری معتقدند تابعیت عبارت است از یک رابطه سیاسی حقوق و معنوی که فردی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد (ارفع‌نیا، ۱۳۸۰: ۳۹). در یکی از آرای دیوان عالی کشور ایران در تاریخ

^۱ مجموعه آرای قضایی سال ۱۳۴۸.



الف) هرکس حق تابعیت دارد.

ب) از بی‌تابعیتی باید اجتناب شود.

ج) هیچکس نباید به طور خودسرانه از تابعیتش محروم گردد.

د) ازدواج و انحلال آن، میان تبعه دولت عضو و یک خارجی و تغییر تابعیت یکی از همسران در دوران ازدواج، هیچکدام به خودی خود به تابعیت همسر دیگر تأثیر نخواهد داشت (ماده ۴).

۱- اصل لزوم تابعیت

اصل لزوم تابعیت به عنوان قاعده‌ای مسلم در همه سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده است و مقررات راجع به تابعیت را در راستای تأمین و اجرای این اصل وضع نموده‌اند. مقدمه قرارداد لاهه ۱۹۳۰ اعلام می‌دارد: به نفع عموم جامعه بین‌المللی است که هر فرد دارای یک تابعیت باشد و جزء آن تابعیت دیگری نداشته باشد. در حقوق داخلی ایران نیز اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی قاعده لزوم تابعیت را به عنوان امری قانونی و اجتناب‌ناپذیر اعلام نموده است. در اصل ۴۱ آمده است: تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید و نیز در اصل ۴۲ آمده است: اتباع خارجی می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند. با آنکه اصل لزوم تابعیت به عنوان امری مسلم در تمامی سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده است، مع‌الوصف باز هم مواردی وجود دارد که افراد فاقد تابعیت

بوده و تبعه هیچ کشوری شناخته نمی‌شوند. این وضعیت را «فاقد تابعیت یا آپاترید» می‌نامند.

برخی عللی که موجب وضعیت فاقد تابعیت برشمرده شده است عبارتند از: مهاجرت و پناهندگی، مجازات، قانون خاص و تخییر. نمونه‌هایی که می‌توان برای این نوع از اشخاص حقوقی نام برد، شرکت هواپیمایی اسکان‌دیناوی است که در سال ۱۹۵۱ میلادی توسط سه شرکت هواپیمایی اسکان‌دیناوی تأسیس شده است. اساسنامه این شرکت که در واقع بسیار مختصر است و بیشتر به یک آئین‌نامه داخلی شبیه است به هیچ حقوق داخلی اشاره نمی‌کند و از این شرکت به عنوان واحد نام می‌برد و اشاره به این که مرکز شرکت کجاست ندارد، زیرا تشکیل جلسه مدیران به نوبت در تمام کشورهای وابسته انجام می‌گیرد؛ از این نوع شرکت‌ها به عنوان یک شرکت «بدون قانون محض» نام می‌برد. این بدان معنا نیست که تابع هیچ قاعده و ضابطه‌ای نباشد، بلکه اساساً اینگونه شرکت‌ها که فاقد تابعیت هستند از معاهده و اساسنامه خود پیروی می‌کنند نمونه دیگری از این دسته از اشخاص، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه است که از موافقت‌نامه «برتون» و «دز» در سال ۱۹۴۴ نشأت گرفته است. پذیرش این ساختار از شرکت‌های بین‌المللی که به عنوان یک مؤسسه عمومی کمابیش فاقد تابعیت یا حداقل وابسته به یک سازمان بین‌المللی یا منطقه‌ای مثل بانک اروپایی سرمایه‌گذاری که در همان جامعه اقتصادی اروپاست تلقی گردد، براساس یک طرز فکر پذیرفته شده در حقوق بین‌المللی بازرگانی است که در سال ۱۹۷۹ ابراز گردیده است. به موجب این طرز تفکر، یک فعال در تجارت بین‌المللی می‌تواند فاقد تابعیت باشد، بدون آنکه این امر

قابل توجه این جاست که به خاطر مصالح سیاسی نمی‌توان این ترجیح را برعهده شخص واگذار نمود. اگرچه در کنگره استکهلم ۱۹۸۲ میلادی نظر اکثریت اعضای مؤسسه حقوق بین‌الملل بر این بود که اختیار به شخص تبعه داده شود و او مخیر باشد که در رشد قانونی هر کدام از تابعیت‌ها را که مایل است انتخاب کند (نصیری، ۱۳۸۱: ۹۷). درخصوص تعیین تابعیت اصلی، نظرات و دکترین‌های گوناگونی ارائه شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه برابری تابعیت‌ها، نظریه اعمال اولین تابعیت و نظریه تابعیت مؤثر و واقعی اشاره نمود. در میان نظریات فوق باتوجه به اهمیت نظریه تابعیت مؤثر و واقعی در بحث شرکت‌ها مطالبی که به صورت مختصر اشاره می‌گردد به موجب این نظریه برای یافتن تابعیت بهتر و مؤثر فرد در دادگاه بین‌المللی باید زندگی خانوادگی، شغلی و وابستگی‌های گوناگون مؤثر در زندگی او را بررسی نمود و اعلام نماید که فرد با کدام تابعیت علقه و پیوند بیشتری دارد. رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی دآوری و قضایی معمولاً جهت تشخیص و یافتن تابعیت بهتر از معیارهای زیر استفاده می‌کنند: اقامتگاه معمولی، بستگی فامیلی، ازدواج، استفاده از گذرنامه، مرکز کار و فعالیت، انجام خدمت سربازی، زبان مورد تکلم، شرکت در زندگی اجتماعی (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۷۴).

۳- اصل تغییرپذیری تابعیت

امکان تغییر تابعیت به عنوان یکی از حقوق فطری و طبیعی بشر به شمار می‌رود. اگرچه در گذشته تابعیت یک رابطه مادام‌العمر و غیره قابل تغییر محسوب می‌گردید (مانند قوانین دولت عثمانی). اما امروزه، ترک تابعیت و کسب تابعیت دولت جدید، دیگر امری پذیرفته شده در

موجب هرج و مرج شود در حالی که عکس این امر در مورد اشخاص حقیقی صادق و پذیرفتنی است. البته در مورد فعالان بدون تابعیت در صحنه بین‌المللی به این واقعیت توجه شده است که برای تضمین منافع اشخاص ثالث در برابر شرکت فاقد قانون خاص ملی و بدون وابستگی به دولت معین، باید شرکت واجد اساسنامه‌ای باشد که هر چند از هر حقوق داخلی مجزا است، لیکن متضمن تعدادی اصول جهانی، همچون اصل تفکیک و سلسله مراتب در جهان‌ها، سازندگی کنترل، رژیم حقوقی مذاکرات و مباحثات باشد. به همین جهت است که شرکت سهامی عام، فرم انتخابی برای اغلب مؤسسات عمومی بین‌المللی پیشنهاد شده است و به همین مناسبت امروزه سعی بر آن است که ضمن حفظ خاصیت فراملی اینگونه شرکت‌ها کنترل دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی بر آنها افزوده شود (صفار، پیشین: ۳۲۲).

۲- اصل وحدت تابعیت

اصل بر این است که هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد. داشتن بیش از یک تابعیت در واقع نوعی وضعیت غیرعادی است چرا که رابطه تابعیت ایجاد حق و تکلیف می‌نماید و اینکه شخصی تابع دو کشور باشد او را دو برابر دو دلت مکلف به انجام خدمات و پرداخت مالیات‌ها خواهد نمود. داشتن دو تابعیت بیشتر وضعیتی استثنایی است و به عنوان دوگانه یا مضاعف موسوم است. مشکلات ناشی از دو تابعیتی هنگامی پدیدار می‌گردد که در یک اختلاف بین‌المللی قاضی ملزم باشد که یکی از تابعیت‌های فرد را انتخاب کند. در این وضعیت باید یکی از دو تابعیت را به عنوان تابعیت مؤثر بر دیگری ترجیح داد. البته نکته

تابعیت شرکت‌ها را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. وارلیس با اعتقاد به فرضی بودن شخصیت حقوقی اعلام داشت که شرکت‌ها نمی‌توانند از چنین حقی برخوردار باشند. اما از سوی دیگر رویه قضایی فرانسه از سال ۱۸۷۰م پذیرفت که شرکت‌ها از قانون ملی خود تبعیت نمایند و از همین زمان بود که مسأله تابعیت شرکت‌ها نیز طرح گردید. دادگاه داوری ناسی نظری صریح در این موضوع اعلام داشت و در رأی ۱۶ آوریل ۱۸۸۳ اعلام داشت که یک شرکت تجاری در واقع متمایز از شخصیت شرکا است و در نتیجه باید تابعیت خاص خود را داشته باشد، همانگونه که دارایی خاص و مستقل از دارایی اعضای خود را دارد (همان، ۳۱۵). بیان نظریات موافق و مخالف و توجه به سابقه موضوع، بیانگر آن است که تا قرن نوزدهم در اینکه آیا اشخاص حقوقی و از جمله مؤسسات و شرکت‌های بازرگانی را می‌توان واجد وصف متبوع دانست، بین علمای حقوق و همچنین در قوانین داخلی کشورها شک و تردید وجود داشت. به نظر محققان این دوره، فقط اشخاص حقیقی می‌توانستند واجد وصف متبوع باشند. اما امروزه دیگر این تفکر متروک گردیده و همبستگی اقتصادی جوامع بشری، همچنین تحولات بزرگی که در سازمان‌های اقتصادی جهان پدیدار شده، ایجاب می‌کند که سرمایه و کار از کشوری به کشور دیگر منتقل شود و به صورت شرکت یا گروه، شرکت‌هایی به طور مختلط در خارج از کشور متبوع خود عمل نمایند، از سوی دیگر نظم و امنیت اقتصادی ایجاب می‌کند که تکالیف و حقوق این تأسیسات اقتصادی روشن باشد و وجود تابعیت، عناصر اصلی برای تحقیق این ثبات و امنیت است (همان، ۳۱۶).

تمامی سیستم‌های حقوقی است. بازتاب این تحول‌ها در جامعه بین‌المللی در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر بدین عبارت است «هرکس حق دارد تابعیتی داشته باشد؛ ۲- کسی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیتش یا حق تغییر تابعیت محروم ساخت.» در حقوق داخلی ایران نیز همان موارد که اشاره گردید در اصل ۴۱ قانون اساسی بر این امر تأکید شده است. علاوه بر این در رأی هیأت هفت نفری دیوان عالی کشور ایران که در سال ۱۳۸۴ صادر شده است نیز بیانگر پذیرش امکان تغییر تابعیت در حقوق ایران است (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۴۹).

تابعیت اشخاص حقوقی و نظریات علمای حقوق

به طور کلی اگر بخواهیم عقاید علمای حقوق را در زمینه تابعیت اشخاص حقوقی بررسی نماییم می‌توان این نظریات را در دو گروه موافق و مخالف مورد مطالعه قرار داد:

۱- دکترین موافق با تابعیت اشخاص حقوقی

این عقیده که بیشتر توسط سالم در کتاب «مسئله تابعیت شرکت‌ها و منافع فرانسه در خارج» و همچنین مازاد در کتاب خود موسوم به تابعیت شرکت‌ها مطرح شده است، از ایده‌ی تشابه و همسانی کامل اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی سرچشمه می‌گیرد. این عقیده بیشتر در دورانی به وجود آمد که برداشت واقعی بودن اشخاص حقوقی کم‌کم مورد توجه قرار گرفت و این فکر پذیرفته شد که اشخاص حقیقی هستند که از تمام امتیازات اشخاص اخیر، به ویژه در زمینه تابعیت بهره‌مند شوند (صفار، پیشین: ۳۳۱).

۲- دکترین مخالفت با تابعیت اشخاص حقوقی

قبل از جنگ جهانی اول اندیشمندانی نظیر پیله، دموگ

نقش تابعیت در حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقوقی

داشتن تابعیت یک کشور به معنای این است که شرایط قانونی تابعیت آن کشور درباره‌ی شخص جمع است. به این ترتیب رابطه تابعیت میان فرد و دولت رابطه‌ای است قانونی که سبب می‌گردد فرد در شمار اعضای جمعیت تشکیل‌دهنده دولت در یک سرزمین محسوب شود. وجود تابعیت موجب تکالیف و حقوقی برای هر دو طرف رابطه تابعیت یعنی دولت و فرد می‌گردد. وجود تابعیت برای اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی دارای آثار و اهمیت فراوانی است. به طور کلی علقه تابعیت بین شخص و یک دولت، از تأسیسات مهم حقوقی بوده و علاوه بر آنکه از حیث حقوق داخلی منشأ آثار حقوقی است. شاید بتوان گفت مهمترین اثر و خاصیت تابعیت، حمایت سیاسی ناشی از آن است که اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی از آن بهره‌مند شوند و دولت‌ها مکلف هستند که از اتباع خود حمایت کنند. این حمایت هنگامی رخ می‌دهد که اموال یا حقوق تبعه کشوری در یک کشور خارجی دیگری مورد تجاوز واقع شود و آن کشور خارجی، احقاق حق کافی از تبعه بیگانه ننماید.

حمایت سیاسی اگرچه در مورد اشخاص حقیقی بدون هیچگونه بحث و گفتگویی پذیرفته و شناخته شده است و آن را از آثار ذاتی، تابعیت دانسته‌اند و حتی آرای متعددی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه صادر شده است، این معنی را در مورد اشخاص حقوقی به ویژه شرکت‌های چندملیتی به تردید و یا تأمل پذیرفته‌اند. با تعیین تابعیت شخص حقوقی می‌توان به این سؤال پاسخ

داد که در مقام چند حقوق ملی احتمالاً صالح، مناسب‌ترین سیستم حقوقی حاکم بر تشکیل، طرز کار و انحلال شرکت کدام است؟ به عبارت دیگر قانون حاکم بر موجودیت شرکت چه قانونی است؟ ارتباط یک فرد به یک دولت که به تابعیت تعبیر می‌گردد، برای آن شخص در برابر آن حکومت، حقوقی را متصور می‌سازد زیرا تابعیت یک رابطه دوطرفه است و از دلایل دوطرفه بودن این رابطه می‌توان به ایجاد علاقه در فرد برای حضور در قلمرو آن کشور و اقدام به زندگی و تجارت نمود.

رویه قضایی بین‌المللی، اصل کلی در حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقوقی متضرر را از آن دولت متبوع شخص حقوقی می‌داند و از آنجائیکه اقدامات حمایتی از اشخاص حقوقی تابع قواعد عمومی مسئولیت بین‌المللی است. بنابراین شرط حمایت مزبور، وجود رابطه و پیوند حقوقی تابعیت بین اینگونه اشخاص و دولت حامی می‌باشد. اصل کلی مزبور در قضیه بارسلونا تراکشن اختلاف بین اسپانیا و بلژیک توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأیید و تصدیق قرار گرفت، بدین وصل که چنانچه در نتیجه اقدامات مخالف حقوق تابعی، به حقوق قانونی یک شرکت خسارت وارد گردد، طبق قاعده کلی حقوق بین‌الملل صرفاً دولت متبوع این شرکت حق اقامه دعوی دارد ... (Borcelona, 1970: 46). حال این سؤال مطرح می‌گردد که چه دولتی اساساً دولت متبوع شخص حقوقی محسوب می‌گردد؟ عبارتی چه روش‌هایی در زمینه تعیین تابعیت اشخاص حقوقی بکار گرفته می‌شود؟ تطبیق موازین حمایت دیپلماتیک نسبت به نهادهای مزبور، خصوصاً شرکت‌های چندملیتی به چه نحو امکان‌پذیر است؟



۲- محل تأسیس و ثبت: براساس این نظریه، شخص حقوقی تابع کشوری است که اساسنامه یا شرکت‌نامه آن در آنجا تنظیم و به ثبت رسیده است (همان، ۱۰۴).

۳- معیار کنترل (تابعیت مؤثر): براساس این نظریه، تابعیت شخص حقوقی باتوجه به تابعیت اشخاصی که با در دست داشتن اکثریت سهام، مدیریت شخص حقوقی را عملاً کنترل نموده و شخص حقوقی برطبق تصمیمات و اراده آنها فعالیت می‌نماید، تعیین می‌گردد. عبارتی تابعیت شخص حقوقی با تابعیت اشخاصی که سیاست عمومی، اداری و اقتصادی شخص حقوقی را اداره می‌نماید مشخص می‌گردد (همان، ۸۵).

آنچه که قابل ذکر است:

اولاً) در زمینه حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقوقی هیچ ضابطه مطلقى جهت تشخیص ارتباط قاطع، مورد پذیرش دکترین و رویه قضایی بین‌المللی قرار نگرفته است و ضوابط مزبور جنبه نسبی داشته و از قضیه‌ای به قضیه دیگر متفاوت است، اما با بررسی رویه متداول مراجع بین‌المللی و اسناد بین‌المللی معتبر که معمولاً تلفیقی از معیارهای مزبور در تعیین تابعیت شخص حقوقی ملاک عمل قرار می‌گیرد می‌توان به یکسری قواعد و اصول کلی دست یافت و دو قاعده اقامتگاه و محل تأسیس را صرفنظر از وجود سایر عوامل ارتباط شرط لازم اعمال حمایت دیپلماتیک تلقی نمود (Geck, 1992: 1055).

در دکترین و حقوق داخلی کشورها در تعیین ضوابط و عناصری که بر مبنای آن حکم بر اصالت تابعیت شخص حقوقی داده می‌شود، اختلاف نظرهایی موجود است و این عوامل ارتباط از کشوری به کشور دیگر تفاوت دارند (صفر، پیشین: ۳۳۸)^۱، اما هنگامی که به منظور اجرای حمایت دیپلماتیک علقه بین شخص حقوقی و دولت متبوع او مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مورد این علقه (تابعیت) اختلاف نظر موجود است، مراجع بین‌المللی ضابطه تحقیق در خصوص توصیف رابطه تابعیت اشخاص حقوقی را از طریق ارجاع به معیارها و قواعد ویژه شناخته شده در حقوق بین‌الملل تعیین می‌نمایند. هرچند در برخی موارد به نظام حقوق داخلی طرف‌های اختلاف در خصوص موازین مربوط به تابعیت شخص حقوقی در تشخیص اصالت تابعیت مراجعه می‌گردد. اما النهایه حقوق بین‌الملل است که تشخیص می‌دهد یک شخص حقوقی ترجیحاً تابع چه دولتی است (فیوضی، ۱۳۷۹: ۸۹-۸۵). در دکترین و رویه بین‌المللی معمولاً معیارها و اسلوب‌های ذیل در تعیین تابعیت اشخاص حقوقی بکار گرفته می‌شوند که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- مرکز اداری و حقوقی (اقامتگاه) شخص حقوقی: براساس این نظریه، شخص حقوقی تابعیت کشوری را داراست که مرکز اداری و حقوقی آن در آنجا واقع شده است، زیرا مرکز اصلی مظهر موجودیت شخص حقوقی است (همان، ۸۵).

^۱ در نظام‌های حقوق داخلی ضوابط تعیین تابعیت اشخاص حقوقی عبارتند از: ۱- تابعیت اعضاء و شرکاء شخص حقوقی؛ ۲- اراده موسسین شخص حقوقی؛ ۳- تابعیت کشور محل تعهد سهام پذیرنده نویسی؛ ۴- محل تشکیل شخص حقوقی؛ ۵- مرکز فعالیت و عملیات شخص حقوقی؛ ۶- مرکز اصلی شخص حقوقی؛ ۷- ملاک کنترل.

مقابل دولت دیگری، متوسل به حمایت دیپلماتیک گردد در حالیکه دولت مدعی علیه، شخص مزبور را تبعه خود می‌داند. عبارت دیگر یک دولت حق ندارد شخصی با تابعیت مضاعف را در مقابل دولت متبوعش حمایت نماید. اصل مزبور، از دو اصل حقوق بین‌الملل ناشی می‌گردد. یکی اصل صلاحیت انحصاری دولت‌ها در تعیین اینکه چه اشخاصی تابع او هستند، در چه شرایطی این تابعیت را از دست می‌دهند و ... و دیگری اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها در سطح بین‌الملل (فیوضی، پیشین: ۸۱). رویه قضایی بین‌المللی همچنین حقوق قراردادی اصل مزبور را مورد تأیید و تصدیق قرار داده است و در بسیاری از موارد مشکلات دعاوی ناشی از تابعیت مضاعف یا متعدد را حل می‌نماید. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی ۱۱ آوریل ۱۹۴۹ در قضیه خسارات وارده به سازمان ملل اصل مزبور را مورد تأیید قرار داد. دیوان اظهار داشت: به موجب رویه معمول، هیچ دولتی حق ندارد حمایت دیپلماتیک خود را به نفع یکی از اتباعش در مقابل دولتی که آن شخص را قانوناً تابع خود می‌داند اعمال نماید (Liang, 1949: 86). بحث بر سر این نکته است که تبعه نمی‌تواند به طرفیت دولت متبوعش در مراجع بین‌المللی طرح دعوی نماید، بلکه می‌بایست در مراجع داخلی کشور بدین کار مبادرت ورزد.

۲- تعلق تابعیت

چنانچه اعمال خلاف تابعی از حقوق بین‌الملل، منجر به ورود خسارت به شخص حقوقی با تابعیت مضاعف یا چندتابعیتی گردد. بحث تعلق تابعیت مطرح می‌گردد. اینکه

ثانیاً) در رویه قضایی بین‌المللی گاه درخصوص اشخاص حقوقی پیوند مؤثر و فعال بین شخص حقوقی و دولت متبوع او لحاظ نگردیده است. عبارتی در این موارد تابعیت مؤثر درخصوص اشخاص حقوقی شرط صحت و اصالت تابعیت نبوده است. همانطور که در قضیه بارسلونا تراکشن دیوان صرفنظر از اینکه بیش از ۸۸ درصد سهامداران شرکت بارسلونا بلژیکی بودند و عملاً بدست آنها کنترل می‌گردید و دارای پیوند واقعی با شرکت بودند با تلفیقی از دو معیار رابطه الحاق (ثبت) و مقر شرکت (اقامتگاه) صرفاً دولت کانادا را دولت متبوع شرکت و صالح جهت اعمال حمایت دیپلماتیک از شخص حقوقی مزبور دانست. در حالیکه وجود پیوند واقعی عملی بین دولت متبوع کنترل-کنندگان شخص حقوقی و مؤسسه مربوط و وجود منافع عمیق‌تر دولت متبوع سهامداران و کنترل‌کنندگان، به نوعی در تقویت حمایت دولت متبوع سهامداران و احیاناً پذیرش آن کمک می‌نماید (Ibid, 109).

شروط حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقوقی

بدیهی است صرف وجود رابطه تابعیت جهت اعمال حمایت دیپلماتیک کفایت نمی‌نماید بلکه این علقه می‌بایست واجد شرایطی نیز باشد که به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- متفاوت بودن تابعیت شخص متضرر با تابعیت

کشور مسئول (نظریه عدم مسئولیت)^۱

مطابق یکی از اصول کلی، مسلم و غیرقابل انکار حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی حق ندارد به نفع یکی از اتباعش در

^۱Irresponabihy

مقام قضایی یا اداری) انطباق داشته باشد، مقام مذکور جهت تشخیص تابعیت واقعی شخص، تابعیتی را ملاک تصمیم خود قرار می‌دهد که با تابعیت او منطبق است (سلجوقی، پیشین: ۱۷۱). به لحاظ و چه اختلاف در قوانین کشورهای مختلف در اعطای تابعیت وجود سیستم‌های حقوقی مختلف و ... اعمال این نظریه غیرممکن می‌گردد.

د) نظریه تابعیت واقعی و مؤثر (Active or Effective)

به موجب این برای تعیین تابعیت حقیقی و واقعی شخصی که دارای تابعیت مضاعف یا متعدد می‌باشد مرجع بین-المللی باید مجموع اوضاع و احوال و حقایق و ... را کنترل، تحقیق و نتیجه‌گیری نماید که علقه واقعی و عملی، کدام یک از تابعیت‌های او است. عبارتی می‌بایست حد اعلای واقعیت حقوقی مدنظر قرار گیرد. مراجع بین‌المللی جهت تشخیص تابعیت مؤثر و غالب، معیارها و صور مختلف و گوناگونی اعم از عینی (اقامتگاه و ...) و شخصی (مسائل اقتصادی و ...) را مناط عمل قرار می‌دهند. ضمن اینکه معیارهای مزبور می‌بایست همراه با عامل زمان یعنی استمرار عوامل طی یک دوره نسبتاً طولانی نه خلق‌الساعه و در جهت حفظ منافع و مصالح باشد. بنابراین تشخیص تابعیت مؤثر با حقوق بین‌الملل است (آقمشهدی، ۱۳۸۶: ۸۴).

۳- استمرار تابعیت (Continuently Nationality)

نظر به اینکه یکی از شرایط لازم جهت حمایت دیپلماتیک دولت از دعوی شخص در عرصه بین‌الملل وجود یک پیوند حقوقی و سیاسی بین شخص متضرر و دولت حامی است. حال این سؤال مطرح می‌گردد که در چه زمانی باید چنین رابطه‌ای وجود داشته باشد؟ زیرا ممکن است از تاریخ

بر چه مبنای معیار و قرینه‌هایی باید تابعیت واقعی را تشخیص داد؟ آیا اصل بر اصالت همه تابعیت هاست یا یکی از آنها؟ بدیهی است این به معنی رد یا تابعیت در مقابل تابعیت دیگر نیست و به هیچ وجه باعث لغو تابعیت دیگر شخص نمی‌گردد. در این خصوص نظریات و دکترین متفاوتی ارائه گردیده است (احمدی واستانی، ۱۳۷۰: ۵۶).

الف) نظریه برابری تابعیت‌ها

به موجب این نظریه که مبتنی بر اصل تساوی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی و رعایت احترام به قوانین و قواعد حقوقی هر دولت می‌باشد، اصل، اصالت انواع تابعیت هاست، بنابراین ارزش کلیه تابعیت‌ها یکسان و هیچکدام رجحان و یا تقدم و تأخر ندارند. نظریه مزبور امروزه مردود است، زیرا قاضی بین‌المللی چاره‌ای ندارد که از اظهار نظر خودداری و اعلام عدم صلاحیت (فقدان صلاحیت کشور x جهت اقامه دعوی) نماید. ضمن اینکه مغایر با اصل حل اختلاف بین-المللی از طریق داوری و قضایی است (فیوضی، پیشین: ۹۳).

ب) نظریه اعمال اولین تابعیت

براساس نظریه مزبور اولین تابعیتی را که شخص در زمینه بین‌المللی پیدا می‌نماید، باید بعنوان تابعیت واقعی ترجیح داد. این نظریه نیز مردود است، زیرا ممکن است هر دو تابعیت شخص، تابعیت اولیه تلقی گردد. ضمن اینکه با واقعیات دنیای امروزه و تغییرات تابعیتی سازگار نیست (همان، ۹۳).

ج) نظریه اعمال قانون شبیه‌تر به قانون قاضی مرجع رسیدگی

بر مبنای این نظریه هنگامی که یکی از تابعیت‌های شخص دو یا چندتابعیتی، با تابعیت مقام تصمیم‌گیرنده (اعم از

رویداد عمل منشأ خسارت و زیان، تا استقرار مجدد حق، تغییراتی در تابعیت شخص متضرر پدید آید که در صلاحیت دادگاه و دولت حامی تأثیرگذار باشد. بنابراین رابطه تابعیت از چه تاریخ و تا چه مدت می‌بایست موجود باشد تا موجد حق حمایت دیپلماتیک باشد؟ مسئله مطروحه با قاعده استمرار تابعیت مرتبط است. قاعده استمرار تابعیت نتیجه منطقی این اصل است که حمایت دیپلماتیک وابسته به تابعیت اشخاص است (Leigh, 1971: 453).

نتیجه‌گیری

در حال حاضر ضوابط و ملاک‌های قضاوتی مختلفی جهت تعیین تابعیت شخص حقوقی از سوی نظام‌های حقوقی اتخاذ گردیده است که نیازمند بررسی مستقل است؛ به ویژه که ملاک‌های متعددی برای تعیین تابعیت مطرح گردیده است. همانطور که اشاره گردید در حقوق ایران از میان ملاک‌های متعدد تعیین تابعیت شرکت‌های تجاری در نهایت ضابطه مرکز اصلی شرکت‌های تجاری مورد قبول قرار گرفت؛ آن هم به دلیل اینکه محل اجتماع نمایندگان شرکت و تشکیل جلسات هیأت مدیره و محل اداره شرکت در آن است. البته اگر ملاک فوق را در کنار سیستم کنترل و بعضاً محل فعالیت نیز مورد توجه قرار بگیرد می‌تواند در حل مشکلات اقتصادی شرکت‌های تجاری ایران مؤثرتر و کارآمدتر باشد. نهاد حمایت دیپلماتیک اجرای مسئولیت بین‌المللی تابع خاطی (حسب مورد دولت یا سازمان بین‌المللی) است، جهت جبران خسارت وارده به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) که از اعمال ناقض حقوق بین‌الملل آن

تابع، متضرر گردیده است. وجود علقه تابعیت است که امکان اعمال حمایت دیپلماتیک را به کشور می‌بخشد. وفق رویه قضایی اصل در حمایت دیپلماتیک از اشخاص حقوقی متضرر، حمایت دولت متبوع شخص حقوقی است. هرچند در خصوص تعلق این علقه اختلاف نظرهایی موجود است (مرکز اداری و حقوقی شخص حقوقی اقامتگاه شخص حقوقی، محل تأسیس و ثبت، معیار کنترل تابعیت مؤثر و نظریه‌های ابرازی‌های ابرازی همه جنبه نسبی داشته و از قضیه‌ای به قضیه دیگر متفاوت است، اما با بررسی رویه متداول مراجع بین‌المللی و اسناد بین‌المللی معتبر، می‌توان دو قاعده اقامتگاه و محل تأسیس شخص حقوقی را صرفنظر از وجود سایر عوامل ارتباط، شرط لازم جهت اعمال حمایت دیپلماتیک تلقی نمود.

شخص حقوقی متضرر باید تکلیف خود را در داخل نهاد به انجام رساند. تکلیف مزبور طی مقدماتی مراجع و ارگان ذیصلاح داخلی جهت جبران خسارت وارده می‌باشد. در این مرحله، احقاق حق در سیستم حقوقی و سازوکارهای تعبیه شده داخلی صورت می‌پذیرد. تنها در صورت طی مراجع و ارگان ذیصلاح داخلی و عدم احقاق حق، دولت متبوع شخص متضرر می‌تواند به اعمال حمایت دیپلماتیک بپردازد، مگر در مواردی معین و تحت شرایطی خاص - نظیر فقدان مرجع رسیدگی داخلی، بیهوده و غیر مؤثر بودن مراجع و ارگان ذیصلاح داخلی، تصریح به قید معافیت از رجوع به مراجع داخلی در موافقتنامه‌های منعقد شده بین دولت‌ها، عمل خسارت‌آمیز، موجود یک رابطه حقوقی مستقیم بین دو تابع باشد و ... که مفصلاً تشریح گردید که در این صورت طی مراجع و ارگان ذیصلاح داخلی الزامی



غیرمستقیم از حقوق خود نزد برخی مراجع حقوقی بین-المللی شناسایی گردید که شخص متضرر بدون عبور از مجاری حمایت دیپلماتیک دولت متبوع خود، خواهان مراعات حقوق خود می‌گردد. در این روند طی طرق بین-المللی توسط شخص متضرر جهت احقاق حقوق تقویت شده و جبران خسارت، راه اصلی تلقی، دیگر ضرورتی ندارد که شخص متضرر به راه حل تبعی (حمایت دیپلماتیک) متوسل گردد. چنین پیشرفتی همواره با اکراه توسط دولت-ها پذیرفته شده است، بدین لحاظ که دولت-ها همواره خواهان حفظ جایگاه خود- با جلوگیری از نهادینه شدن اختلافات خصوصی ایجاد شده که در خارج از کنترل آنها قرار دارد، در نظام داخلی هستند. بنابراین وجود نهاد حمایت دیپلماتیک جهت حمایت دولت متبوع از شخص متضرر و احقاق حقوق تقویت شده او ضرورت دارد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقمشهدی، اصغر (۱۳۸۶)، «اهلیت شرکت‌های تجاری در حقوق ایران و تطبیق آن با حقوق انگلیس»، پا یان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- ۲- ابراهیمی، نصراله (۱۳۸۳)، حقوق بین‌المللی خصوصی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- احمدی‌واستانی، عبدالغنی (۱۳۷۰)، «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره اول.
- ۴- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۰)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، تهران: انتشارات بهتاب.
- ۵- جعفرودی‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶- حسنی، حسن (۱۳۸۴)، اقامتگاه، تهران: نشر میزان.

نیست. صرفنظر از اینکه اختلاف در آئین حمایت دیپلماتیک اساساً یک اختلاف حقوقی است، اما طرق و نحوه عملکرد در اعمال این حمایت و اجبار تابع خاطی به جبران خسارات وارده و در نتیجه احقاق حقوق شخص متضرر بلحاظ برخی ملاحظات سیاسی، اقتصادی به طرق مختلف (طرق مسالمت‌آمیز و اقدامات غیرمسالمت‌آمیز) و با توسل به ابزارهای گوناگون صورت می‌پذیرد. بنابراین بنظر می‌رسد که دولت متبوع شخص متضرر در انتخاب طرق و نوع ابزار اعمال حمایت دیپلماتیک با لحاظ موارد فوق آزادی نسبی دارد. زیرا با فقدان یک سیستم معتبر ضمانت اجرا در دنیای معاصر همچنین امره نبودن توسل به طرق مسالمت‌آمیز جهت حل و فصل اختلافات بین‌المللی، دولت متبوع شخص متضرر نمی‌تواند به استناد تعدادی قواعد حقوقی فاقد ضمانت اجرای مؤثر، شاهد نقض حقوق اتباع خود باشد. ضمن اینکه بر فرض احراز مسئولیت بین‌المللی یک تابع حقوقی بین‌الملل، ممکن است تابع مزبور از جبران خسارت وارده امتناع نماید. در گذشته در صورت ورود خسارت به شخص بلحاظ نقض قاعده حقوقی (فعل یا ترک فعل) توسط یک تابع حقوقی بین‌الملل و عدم جبران خسارت، ورود خسارت فی‌نفسه حقی را برای قربانی جهت تحصیل جبران خسارت نمی‌داد و شخص متضرر به لحاظ فقدان صلاحیت و شخصیت حقوقی بین‌المللی نام جهت استیفای حقوق خود در سطح بین‌الملل چاره‌ای جز توسل به حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود جهت احقاق حقوق تقویت شده خویش نداشت. بتدریج حقوق خاصی جهت شخص متضرر بصورت موردی و محدود اما متعدد و روبه افزایش بطور قراردادی، جهت استفاده مستقیم یا



- ۷- رضایی‌زاده، محمدجواد (۱۳۸۵)، *حقوق اداری یک*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۸- سلجوقی، محمود (۱۳۸۰)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: نشر میزان.
- ۹- صفار، محمدجواد (۱۳۷۳)، *شخصیت حقوقی*، چاپ اول، تهران: نشر دانا.
- ۱۰- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۱)، *شخصیت حقوقی*، مجموعه مقالات تحولات حقوق خصوصی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- فیوضی، رضا (۱۳۷۹)، *مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲- سلجوقی، محمد (۱۳۷۰)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی.
- ۱۳- نصیری، محمد (۱۳۸۱)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۴- نصیری، مرتضی (۱۳۸۳)، *حقوق تجارت بین‌الملل در نظام حقوق ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- 1- Borcelona Traction. Light and Power Company Limited Case. I.C.J. Reports. 1970.
- 2- Geck, W. K. (1992). Diplomatic protection. *Encyclopedia of Public International Law*. No.1.
- 3- Leigh, G. I. (1971). Nationality and Diplomatic Protection. *International and Comparative Law Quarterly*. 20(03).
- 4- Liang, Y. L. (1949). Reparation for Injuries Suffered in the Service of the United Nations. *The American Journal of International Law*. 43(3).